

Geopolitical explanation of the Foreign Ministry's performance in Iran's relations with the Middle East (1356-1320)

Abstract

Introduction: The formation of the Pahlavi government in Iran and their geopolitical expansionist policy in the Middle East had led to their extensive relations with the governments of the region. Accordingly, the Iranian government, in order to establish relations with the Middle East states, turned to the expansion of the Foreign Ministry and the expansion of foreign relations.

Methodology: In this regard, the present study has been collected by descriptive-analytical method and relying on documents, manuscripts and library resources.

Result and discussion: The findings of the study indicate that the Ministry of Foreign Affairs was fully aware of the importance of Iran's geopolitical position in the region and international order during the period. During this period, separate circles were formed in the affairs of the Middle East.

Conclusion: the analysis of the performance of the Ministry of Foreign Affairs in Iran's political relations with the Middle East government between the years (1356-1320 AD), which shows the geopolitical situation and position of Iran at that time in the region and the international environment, can be helpful for historians and geopoliticians.

Keywords:

Ministry of Foreign Affairs, Geopolitics, Pahlavi, Middle East, Foreign States.

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.309034.2415>

تبیین ژئوپلیتیک عملکرد وزارت خارجه در روابط ایران با دول خاورمیانه (۱۳۲۰-۱۳۵۶)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۲ یاسین جبران^۱

فؤاد پورآرین^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۱

صالح پرگاری^۳

مرتضی تهامی^۴

چکیده

مقدمه: شکل‌گیری دولت پهلوی در ایران و سیاست توسعه طلبی ژئوپلیتیکی آنان در منطقه خاورمیانه موجب روابط گسترده آنها با دولت‌های منطقه شده بود. بر این اساس، دولت ایران جهت ارتباط با دول خاورمیانه، به توسعه تشکیلات وزارت خارجه و گسترش روابط خارجی روی آورد.

روش‌شناسی: در این راستا، پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر اسناد، نسخ خطی و منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که وزارت خارجه در دوره به اهمیت موقعیت ژئوپلیتیک ایران در منطقه و نظم بین‌المللی آگاهی کامل یافته بود. در این دوره دوایری جداگانه‌ای در امور منطقه‌ای خاورمیانه شکل گرفت.

نتیجه‌گیری: واکاوی عملکرد وزارت خارجه در مناسبات سیاسی ایران با دولت خاورمیانه بین سال‌های (۱۳۲۰-۱۳۵۶ش) که نشانگر شرایط و جایگاه ژئوپلیتیک ایران در آن دوران در منطقه و محیط بین‌المللی است، می‌تواند برای تاریخ‌نگاران و ژئوپلیتیسین‌ها راهگشا باشد.

واژگان کلیدی: وزارت خارجه، ژئوپلیتیک، پهلوی، خاورمیانه، دول خارجی.

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

^۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

^۴ استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

شکل گیری وزارت خارجه در دوره قاجار و اهمیت ژئوپلیتیک منطقه‌ای ایران در مناسبات خارجی، اهمیت وزارت خارجه را در دوره پهلوی دوم دو چندان نمود. به طوری که سیاست خارجی ایران در دوره سلطنت محمد رضا شاه تحولاتی را از سر گذرانده است که می‌توان آن را به چهار دوره متمایز تقسیم کرد. دوره اول یعنی دهه ۲۰ شمسی، ایران پیش از خارج شدن نیروهای روس و انگلیسی از کشور نمی‌توانسته سیاستی مستقل از برنامه‌های این دو ابرقدرت را اتخاذ کند و در سالهای پس از جنگ به دلیل تشنج در نظام بین الملل و وضعیت داخلی ایران، سیاست خارجی مشخص و با ثباتی نداشته است. در دوره نهضت ملی و حکومت مصدق، سیاست موازنه منفی به عنوان نخستین نظریه مستقل در سیاست خارجی در منطقه خاورمیانه مطرح شد. در مرحله سوم و در سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاه سیاست ناسیونالیسم مثبت را مطرح کرد که در این دوره زمینه های نزدیکی ایران و کشورهای همسایه فراهم شد؛ به طوری که تأثیر این روابط در عضویت ایران در عقد قرارداد کنسرسیوم، پیمان بغداد و قراردادهای اقتصادی و سیاسی دیگر را می‌توان مشاهده کرد. در نهایت، مرحله تکامل یافته دست نشاندهی سیاست های ملی به مرحله اجرا گذاشته شد که در این سالها ایران ضمن عادی سازی روابط خود با کشورهای خاورمیانه به گسترش روابط ژئوپلیتیکی خود با آنها پرداخت. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد است با توجه به شرایط ژئوپلیتیک ایران در دوره پهلوی دوم به نقش وزارت امور خارجه در مناسبات ایران با دول خاورمیانه بپردازد. شایان ذکر است در مورد نقش وزارت خارجه در مناسبات سیاسی دول خارجه در دوره پهلوی دوم، پژوهش مستقلی که به طور کامل به دیپلماسی وزارت دول خارجه در این مناسبات پرداخته باشد، وجود ندارد. از این رو، این پژوهش ضمن پرداختن به این موضوع به دنبال تبیین عملکرد دستگاه سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی دوم (محمد رضا شاه) و موقعیت و شرایط ژئوپلیتیک ایران در مناسبات سیاسی با دول خاورمیانه می‌پردازد.

۱. مفاهیم و چارچوب نظری

ژئوپلیتیک

بساری هنوز ژئوپلیتیک را به معنی جغرافیای سیاسی می‌دانند و برخی آنرا منفک از جغرافیای سیاسی دانسته‌اند و برخی هم یکی را شاخه‌ای از دیگری به حساب آورده و بعضی نیز ژئوپلیتیک را جغرافیای سیاسی کاربردی می‌خوانند (Yazdani et al, 2007) در تحلیلها و تبیینهای تاریخی، ابزارهای مختلفی به کمک مورخ می‌آیند که یکی از آنها جغرافیا است. امروزه از این علم به عنوان ژئوپلیتیک و یا جغرافیای سیاسی نام برده شده است (Bayat, 2009) با نگاهی به عمر کوتاه دانش ژئوپلیتیک می‌توان دریافت در یک دوره‌ای ژئوپلیتیک از یک سو منشأ تغییر و تحولات جهانی بوده و در یک دوره‌ای جهت دهنده به مسائل سیاست جهانی بوده است. ژئوپلیتیک با این دو کارویژه همواره در خدمت و جهت کسب منافع و قدرت بوده است. بر پایه دایره المعارف

بریتانیکا، ژئوپلیتیک، تجزیه و تحلیل تأثیرات جغرافیایی بر رولبط قدرت در رولبط بین الملل است. (Encyclopaedia Britannica Online, 2010) در حالی که فرهنگ لغت لانگمن معاصر انگلیس، ژئوپلیتیک را به عنوان مطالعه تأثیر موقعیت، جمعیت و غیره کشور بر روی سیاست‌های آن تعریف می‌کند. (Longman, 433) ژئوپلیتیک متعارف دانشگاهی رابطه جغرافیا با سیاست بین الملل است و جزیی تر می‌توان گفت ژئوپلیتیک رابطه بین محیط طبیعی (موقعیت، منابع، قلمرو و غیره) و هدایت سیاست خارجی است. (Sprout And Sprout, 1960). اصولاً ژئوپلیتیک به دنبال بررسی این موضوع است که چگونه فاکتورهای جغرافیایی، از جمله سرزمین، جمعیت، موقعیت استراتژیک منابع طبیعی و غیره بر روابط بین کشورها و تلاش آنان برای کسب قدرت و استیلا بر دیگران مؤثر است (Pourahmadi et al, 2010) محمد حسن گنجی پدر جغرافیای نوین ایران، در یادداشتی ضمن تأیید تعریف هاوس هوفر ژئوپلیتیسین آلمانی، از ژئوپلیتیک بیان می‌دارد که «ژئوپلیتیک هنر استفاده از دانش جغرافیا در حمایت و هدایت سیاست دولت‌ها است». (Ganji, 2002) در تعریف دیگر از ژئوپلیتیک که در قالب یک مفهوم ترکیبی قابل تبیین است، در آن سه عنصر اصلی یعنی جغرافیا، قدرت و سیاست دارای خصلتی ذاتی می‌باشند (Hafeznia et al, 2007) سائول برنارد کوهن ژئوپلیتیسین آمریکایی، در تعریف ژئوپلیتیک می‌نویسد: «جوهر تجزیه و تحلیل‌های ژئوپلیتیک، رابطه میان قدرت‌های بین المللی نسبت به تنظیمات ژئوپلیتیک می‌باشند». (Cohen, 1993: 24) پیتر تیلور بنیانگذار فصلنامه جغرافیای سیاسی، می‌گوید: «ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه توزیع جغرافیای قدرت بین کشورهای جهان، به ویژه رقابت بین قدرت‌های بزرگ و اصلی». (Taylor, 1994: 330) در این راستا ژیرارد اوتایل و جان اگنیو مطالعه ژئوپلیتیک را مطالعه فضا سازی سیاست بین الملل به وسیله هسته قدرت و همزمن دولت‌ها می‌دانند. (Tuathil And Agnew, 1992: 192) بردان و شلی ژئوپلیتیک را «تمرکز چشم انداز جغرافیایی بر روابط بین المللی می‌دانند و در واقع ژئوپلیتیک مطالعه روابط و کشمکش‌های بین المللی از دیدگاه جغرافیا است». (Berdan&sheli,2004,15) به همین خاطر ژئوپلیتیک در این نگاه می‌تواند منبع و راهنمای خوبی برای سیاست خارجی کشورها باشد و خلاء ناشی از آن نمی‌تواند کارایی سیاست خارجی را در پی داشته باشد و در نظام واقع اصالت سیاست خارجی کشورها بر همپوشانی آن در ژئوپلیتیک یک کشور در محیط بین الملل و نظام ژئوپلیتیک جهانی است.

۲. روش تحقیق

این پژوهش با توجه ماهیت موضوعی‌اش به شیوه توضیفی - تحلیلی تبیین و داده‌ها و اطلاعات آن مبتنی بر منابع دست اول مانند اسناد، نسخ خطی و منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است. در این مقاله با تشریح عملکرد وزارت امور خارجه در دوره پهلوی دوم پرداخته می‌شود و تا از این طریق آن بتوان به یک شناخت ژئوپلیتیکی در مورد سیاست خارجی ایران با دول خاورمیانه نائل آمد.

شکل‌گیری وزارت امور خارجه

با تأسیس سلسله صفویه بار دیگر حکومتی مرکزی در ایران پا گرفت که در عرصه مناسبات خارجی همپایه دول غربی بود بسیاری از اصول تشریفات سیاسی ایران و همچنین گسترش روابط با غرب بر اثر چالش با عثمانی در این دوره شکل گرفت. دوره انتقال افشاریه و زندیه با تسلط انگلیس بر هند و دیگری تثبیت پایه‌های روسیه در قفقاز قابل شناسایی است. تفوق این دو کشور انگلیس و روسیه بر مناطق شمالی و جنوبی ایران اصلی‌ترین عوامل ایجاد مناسبات جدید سیاسی در دوره قاجاریه محسوب می‌گردد.

پایه‌های اساسی روابط بین الملل پس از به جود آمدن پدیده دولت-ملت‌ها در اروپا و بعد از قرارداد وستفالی^۱ (۱۶۴۸م) ریخته شد. در ایران دوره صفوی نیز که معاصر همین دوران است با گسترش روابط خارجی و ارتباط با کشورهای اروپایی - که از دوره ایلخانان آغاز شده بود- به منظور در امان ماندن از حملات و دسیسه‌های دو همسایه قدرتمند عثمانی و ازبکان، حجم مناسبات خارجی فزونی یافت و حکومت صفویه در ارتباط با غرب و سفرای آن آدابی به رسم احترام و مهمان نوازی انجام می‌داد. شرایط و بافت دینی و سنتی جامعه عصر صفوی مانع از آن شد که چرخشی در آداب دیپلماتیک و زمینه‌ای جهت تأسیس تشکیلاتی منسجم پدید آید تا تشریفات موجود را در قالب سازمانی منظم سامان دهد. امور دیپلماتیک این دوره را رأس هرم حکومت یعنی شاه و سپس صدراعظم وی هدایت می‌کردند. آداب دیپلماتیک با وجود تحول همچنان سنتی و فاقد تشکیلات منظم و اداری بود. (Khosravizadeh, 2011, 32)

در دوره صفویه (۱۱۳۵-۹۰۶ه.ق) نهادی اداری، ویژه مناسبات خارجی وجود نداشت. فرایند تصمیم‌گیری در مناسبات خارجی ایران با قدرتهای بیگانه تنها پیام رسان و توضیح دهنده در دست شاه و صدراعظم بود. (Flora, 2005, 90-91) این وضعیت در سلسله‌های پس از صفویه از جمله در دوره افشاریه و زندیه که ترتیبات اداری آنها در واقع ادامه همان سنت دیوانی صفویه بود، تغییری نیافت. (Lakhart, 272- Peri, 271) (246)

تشکیل وزارتی که وظیفه انجام امور مربوط به سفرا و فرستادگان خارجی را بر عهده داشته باشد، برای اولین بار در دوره فتحعلی شاه قاجار شکل گرفت. وی وظیفه اداره این امور را در سمت منشی الممالک گنجانده و میرزا رضا قلی نوایی را به زعامت منشی الممالکی در ۱۲۲۴ه.ق منصوب کرد، اما هیچ‌گاه عنوان وزارت نداشت. (Saravi, 1992, 198) اولین باری که از وزیر خارجه بحث به میان می‌آید و منابع بدان اشاره می‌کنند، پیش از شروع جنگهای دوم ایران و روس بود. پیش از این، در دوره‌های صفویه، افشاریه، زندیه و اوایل قاجاریه یکی از خواص درگاه سلطنت، مأمور پذیرایی مأمورین موقتی و یا دائمی دول اروپا به نام «وزیر غرباء» و به نام

¹. Vestphalia.

دیگر مأموریت داشت. در ابتدا، میرزا ابوالحسن خان عنوان «امور غربا» را بر وزارت خارجه اطلاق کرد؛ این عنوان در دوره قائم مقام به «مهام خارجه» و در دوره میرزا تقی خان امیرکبیر به «وزارت مهام دول خارجه» و «امور خارجه» تغییر یافت. (khosravizadeh, kamali, 2013, 43)

در دوره ناصرالدین شاه میرزا تقی خان امیرکبیر، که سابقه سفارت و آشنایی با دول خارجه را در دوره محمد شاه تجربه کرده بود، تحولی در وزارت دول خارجه به وجود آورد. (Sepehr, 1958, 5/3; Etemadosaltaneh, 1970, 180)

وزارت خارجه در دوره های قبل در وجود وزیر خلاصه می شد، به همین خاطر نظمی در چینش اسناد و مدارک مربوط به دول دیگر در ارتباط با ایران دیده نمی شد. به هنگام صدارت امیرکبیر و زعامت وی بر وزارت دول خارجه، شاهد شکل گیری وزارت خارجه در قالب یک سازمان و تشکیلات منظم هستیم و ایران در این دوره، در مسیر نیل به تشکیل ساختار جدید وزارت خارجه قرار می گیرد. سفرا، مصلحت گذاران و کنسولان ایران، با دستوره های کتبی به مأموریت می رفتند و مسئولیت داشتند که گزارش هایی از محل سفارت خود به وزارتخانه ارسال کنند و درباره جزئیات امور، از مرکز دستور بگیرند. (Adamiat, 1981, 210; Houshang Mahdavi, 2000, 242)

در کار سیاست خارجی، امیر دو منشی داشت. وی در تلاش برای انسجام امور خارجه، هئیتی از مترجمان زبان های خارجی به وجود آورد و به تربیت مترجم همت گمارد. (Adamiat, 1981, 210) از جمله اقدامات دیگر تعیین کارگزاری برای هر یک از ایالت های ایران و مأمور کردن سفرا و جنرال کنسول ها از ایران با پرچم پادشاهی ایران به کشورهای خارجی بود. (Riazi heravi, 1993, 36) بدین ترتیب انسجام بر دستگاه دیپلماسی حاکم شد.

بعد از کشته شدن امیرکبیر، میرزا آقاخان نوری به وزارت رسید. در این دوره میرزا سعید خان موتمن الملک که به تازگی به دبیری مهام خارجه رسیده و لقب «خانی» دریافت کرده بود، همکار و کمک یار صدر اعظم جدید شد. (Soadat nouri, 1965, 100-105; vaghaye etefaghie newspaper, 1994:1/No 1-130, score 56, 301-302; sharaf newspaper, bita, No 1-87, score 6,20)

در ۱۲۶۸ق، میرزا سعید خان پس از مدتی «دبیری مهام خارجه» با لقب «جناب» به منصب وزارت دول خارجه رسید. (Etemadolsaltane, 1997, 1148/2) او توانست به مدت طولانی در این سمت باقی بماند. در زمان صدارت آقاخان نوری، انتظام و تعدیل امور دول خارجه از وظایف صدراعظم بود و وزیر خارجه ارتباط تنگاتنگی با صدراعظم داشت. (Sepehr, 1958, 184/3) پس از عزل اعتمادالدوله از مقام صدارت، ناصرالدین شاه چند وزارتخانه جدید تشکیل داد؛ تعداد وزارتخانه ها در ابتدا شش و سپس به نه و دوازده وزارتخانه افزایش

یافت. وظایف و کارکرد هر وزارت با وزیر مربوط بود؛ وزیر نیز به طور مستقیم از شاه دستور می گرفت و تحت نظارت وی، امور وزارتخانه را پیش می برد. (Bayani, 1996, 57/3)

تأسیس اداره های روس، انگلیس، عثمانی و اداره دفتر وزارت و دفتر ثبت و ضبط و ترجمه، ماحصل اولین دوره وزارت میرزا سعید خان هستند. (Safinia, 1949, 61) از برنامه های دوره دوم وزارت میرزا سعید خان اصلاح اداری وزارت خارجه از حیث تقسیم ادارات و مرتب داشتن اجزای داخلی و ایجاد لباس مخصوص برای اعضای این وزارت بود. (shaqaqi, 1986, 115) در همین زمان است که اولین نظام نامه وزارت خارجه، که تکالیف و وظایف این وزارتخانه را معین می کرد، نوشته شد. (Adamiat, 2006, 78-80/3; Tavakoli, 1949, 54-)

(58)

نظام نامه فوق در ۱۲۹۹ ه. ق نوشته شد، اما اقدامات جدی میرزا سعید خان به عنوان وزیر دول خارجه از ۱۲۹۷ ه. ق آغاز گردیده بود. همچنان که بیشتر نیز اشاره شد، پس از رسیدن به مقام وزارت خارجه برای دوره دوم، و عزل سپهسالار، میرزا سعید خان نظم و ترتیب شعبه های وزارت خارجه را در دستور کار قرار داد. این امر را میرزا سعید خان با کمک میرزا جواد خان سعدالدوله و میرزا مهدی خان شقاقی انجام داد. شقاقی زمان تأسیس واقعی وزارت خارجه را از این زمان می داند. (shaqaqi, 1986, 115) به جرأت می توان گفت که میرزا مهدی خان گزافه نگفته است، تشکیل وزارت خارجه به معنای جدید از همین دوران آغاز شد؛ زیرا در این زمان بود که وظایف وزارت خارجه مشخص و تعریف صحیح و مکتوب از رتبه وزرا، سفرا و مأمورین خارجی و تکالیف آنها نگاشته شد. به نوعی می توان میرزا سعید را پدر وزارت خارجه در ایران لقب داد. (Flora, 54; Diplomacy Documentation and History Center of the Ministry of Foreign Affairs, Establishment of the Office of Investigation and Research, 131-1301 AH, Tehran, Carton 3- 18-27, leaves 8-10)

در دوره پهلوی نیز بنیان مدیریت مناسبات خارجی تغییرات زیادی نکرد. در این دوره تصمیم سازی در تهران، جایی که شاهان پهلوی همه تصمیمات را در آنجا می گرفتند، متمرکز بود. در این زمان شاه پهلوی از راه دیدارهای رسمی یا به حضور پذیرفتن رجال مملکتی، مذاکرات مربوط به مسایل کلیدی را زیر نظر مستقیم خود داشت. بنابراین وزیر امور خارجه نسبت به اعضای دیگر کابینه جایگاه پایین تری داشت. وزیر خارجه در این دوره بیشتر وقتها یک دیپلمات یا یک سیاستمدار بود. باوجود این، تغییرات قابل توجه از نظر اداری در وزارت خارجه در دوره پهلوی پدید آمد. (Flor, 2005, 97)

بررسی جایگاه دول خارجه خاورمیانه در مناسبات سیاسی ایران

در این بخش به بررسی جایگاه دول خارجه خاورمیانه از جمله ترکیه، اسرائیل، مصر، عراق، عربستان، افغانستان و پاکستان در مناسبات خارجی ایران در دوره مورد بحث پرداخته خواهد شد.

ایران با امپراتوری عثمانی که در سال ۱۳۰۲ به جمهوری ترکیه تغییر نام یافت از قدیم با هم روابط سیاسی داشتند، اما با داشتن روابط دوستانه همیشه بر سر مسائل مرزی با هم اختلاف داشتند. پس از کودتای ۱۲۹۹ رضا شاه برای سرو سامان دادن به اوضاع داخلی و پیاده کردن برنامه های اصلاحی خود رفع اختلاف با همسایگان و بهبود بخشیدن روابط با آنها را در اولویت قرار داد. و با بازدید از ترکیه و ملاقات با آتاتورک رئیس جمهور این کشور تمام اختلافات سر حدی بین این دو کشور حل شد و زمینه برای عقد قراردادهای اقتصادی، مرزی، تجاری و دریایی فراهم آمد. در دوران ۳۷ ساله سلطنت پهلوی دوم، روابط ایران با ترکیه نسبت به دیگر همسایگان تا انقلاب اسلامی بهتر بوده است. ترکیه برای ایران از جهات مختلف دارای اهمیت بود؛ در درجه اول ترکیه از لحاظ جغرافیایی رابطه ایران را با اروپا ایجاد می کرد و حمل و نقل کالا از اروپا به ایران و از ایران با اروپا چه از طریق زمینی و هوایی از ترکیه انجام می گرفت، س الانه توریست های زیادی با عبور از مرزهای این کشور وارد ایران می شدند. بدین ترتیب موقعیت جغرافیایی ترکیه و تامین امکانات برقراری مناسبات سیاسی و تجاری اروپا با کشورهای آسیا بر شکل ژئوپولیتیک ایران و خاورمیانه و توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی تجاری و اقتصادی این کشورها تاثیر زیادی بر جا گذاشته (Maki, 1983, 144-159). مسئله ساز ترین امور بین ایران و ترکیه، کردها بودند که در مناطق مرزی دو کشور، جهت تشکیل یک دولت خود مختار تلاش می کردند، اما منافع هر دو کشور اقتضا می کرد که هر گونه اغتشاش و بی ثباتی را سرکوب کنند. ایران و ترکیه منافع مشترک دیگری مانند نفت داشتند که احتمال بروز بحران در روابط دو کشور را کاهش می داد. به خاطر علاقه ترکیه به نفت ایران برای تامین نیازهای خود، ترکیه تمام تلاش خود را برای برقراری روابط دوستانه با ایران به کار می برد. دو کشور در دوران سی و هفت ساله حکومت محمد رضا شاه گام اساسی در جهت توسعه پیوندهای سیاسی، اقتصادی و نظامی از جمله: انعقاد پیمان بغداد در سال ۱۳۳۶، انعقاد پیمان سنتو در سال ۱۳۳۸ و تشکیل سازمان توسعه و عمران منطقه ای موسوم به آر سی دی در سال ۱۳۶۴ برداشتند که با خروج عراق از پیمان بغداد که هدفش مقابله با خطر کمونیست بود پیمان سنتو جایگزین آن شد. به هر حال روابط دو جانبه ایران و ترکیه تحت تاثیر سیاست جهانی امریکا در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ گسترش قابل توجهی یافته و ده ها قرارداد تجاری و فرهنگی بین دو کشور به امضا رسید. یکی از مهمترین قراردادها، قرارداد همکاری اقتصادی و فنی بین دو کشور است که در زمان دیدار رئیس جمهور ترکیه از ایران در سال ۱۳۵۶ در حضور سران دو کشور توسط عباس علی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران و احسان صبری وزیر خارجه ترکیه به امضاء رسید. در کنار گسترش روابط این دو کشور از طریق عقد قراردادهای تجاری، امنیتی و ترانزیتی، عضویت ایران در سنتو و همکاری اقتصادی و نظامی دو کشور در کمیته های نظامی، اقتصادی و اطلاعاتی به روابط دو کشور تحکیم بخشید. وظیفه کمیته نظامی سنتو، تامین امنیت نظامی کشورهای منطقه و همکاری در امور دفاعی بود که از نمایندگان نظامی پنج کشور تشکیل می شد (ازغندی، ۱۳۷۹: ۳۷۶). پس از افزایش قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ مشکلات اقتصادی زیادی دامنگیر ترکیه شد و ذخایر ارزی آن به شدت کاهش یافت که باعث بی ثباتی در این کشور شد. اما موضع مشترک دو کشور علیه شوروی موجب اتحاد استراتژی آنان با غرب بخصوص با امریکا شد که این امر باعث می

شد که آنها مشکلات ایجاد شده را از طریق مسالمت آمیز حل کنند. به طور کلی در دوره محمد رضا شاه، سی موافقتنامه بین دو کشور به امضا رسید که موضوعات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در بر می گرفت و در کشور تصمیم گرفتند به منظور تقویت همکاری های نزدیک در کلیه زمینه های فنی و اقتصادی، کمیسیون مشترک وزیران ایران و ترکیه را نیز تشکیل دهند.

- روابط ایران با عراق

موقعیت جغرافیایی عراق از آغاز تاسیس این کشور نقش مهمی در سیاست خارجی آن داشته است (جعفری ولدانی، اصغر؛ ۱۳۸۹) روابط ایران و عراق بسیار پیچیده تر از سایر همسایگانش بود در دوران سلطنت محمدرضا شاه عواملی مانند: مسائل مرزی، ملاحظات ایدئولوژیکی، مسئله نفت، موضوع کردهای عراق، اتباع ایرانی مقیم این کشور و نقش و میزان تاثیر گذاری قدرتهای خارجی بر سیاست خارجی در کشور تاثیر گذاشته است. دشوارترین مسائل میان آنها موضوع خطوط مرزی در رود شط العرب بود. طبق قرارداد ۱۳۱۶ میان ایران و عراق خط مرزی دو کشور، کناره چپ این رودخانه تعیین شد و تمام رودخانه و آبهای آن به عراق تعلق گرفت و به موجب این قرارداد آزادی کشتی رانی برای ناوهای بازرگانی کلیه کشورها و ناوهای ایران و عراق آزاد اعلام شد. اما تخلفات مداوم عراق در مورد اجرای این قرارداد موجب تهدید امنیت ایران در منطقه می شد. در سال ۱۳۲۷ وزیر امور خارجه ایران طی پیغامی از دولت عراق خواست که نسبت به قرارداد ۱۳۱۹ متعهد باشد و با تشکیل کمیسیون نشانه گذاری مرزی ایران و عراق موافقت کند، که حکومت عراق در پاسخ به او پیشنهاد می کند که اختیارات کمیسیون در رابطه با مسائل اروندرود باید جنبه مشورتی داشته باشد (Amini, 2007, 223) در سال ۱۳۲۸ با ملی شدن صنعت نفت ایران سیاستمداران عراق تحت تاثیر منافع انگلیسها موضع خصمانه ای نسبت به نهضت و تبلیغات شدیدی علیه حکومت مصدق به راه انداختند و عراق به ناوهای جنگی انگلستان اجازه داد وارد شط العرب شوند که با اعتراض شدید ایران روبرو شد. عضویت دو کشور ایران و عراق در پیمان نظامی بغداد زمینه حل اختلافات مرزی دو کشور را به وجود آورد و در شورای وزیران پیمان بغداد در سال ۱۳۳۶ در پاکستان تشکیل گردید، مذاکراتی بین منوچهر اقبال نخست وزیر ایران و نوری سعید نخست وزیر عراق برای حل اختلافات به وجود آمد و مورد تشکیل کمیسیون مشترک تجدید حدود مرزی دو کشور و نصب علائم مرزی به توافقاتی رسیدند. در طی سفر ملک فیصل اول پادشاه عراق به ایران توافق کردند که برای حل اختلافات، اولاً؛ کمیسیون مشترکی برای اداره امور اروندرود تشکیل دهند و ثانیاً یک داور سوئدی مورد تایید دو طرف برای شرکت در کمیسیون تعیین مرزی دو کشور انتخاب شود. که نتیجه ای از این دیدار حاصل نشد و حکومت ایران هیئتی را به عراق فرستاد اما با انقلاب ۱۳۳۷ عراق وضعیت جدیدی در حل اختلافات به وجود آمد (Azqandi, 2000, 398). انقلاب عراق که منجر به قدرت رسیدن عبدالکریم قاسم گردید تعادل دو کشور را که رژیم سلطنتی و وابسته به غرب بودند را به هم ریخت و موجب درگیری های نظامی در کشور شد به طوری که عراق از پیمان بغداد در سال ۱۳۳۸ خارج شد. تمایلات قاسم به دولت شوروی باعث نگرانی شدید ایران شد و همین امر باعث شد که ایران با امریکا قرارداد نظامی امضاء کنند. تا قبل از این کودتا روابط ایران با

عراق در حد سفیر روابط خوبی داشتند. در سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۷ هیچ رویدادی به اندازه انقلاب عراق که موجب فرو پاشی نظام سلطنتی شد، بر سیاست خارجی ایران تاثیر عمیقی نگذاشت. شاه افزایش رژیم های انقلابی در خاورمیانه را با نگرانی دنبال می کرد؛ زیرا این امر نفوذش و روی در کشورهای خاورمیانه را افزایش می داد و از طرف دیگر نوعی دشمنی با حکومت های سلطنتی بود (Azqandi, 2000,398). به طور کلی این انقلاب شرایط جدیدی در سیاست خارجی ایران نسبت به شوروی به وجود آورد که مذاکراتی برای عقد قرارداد پیمان عدم تجاوز انجام گردید و باعث گرایش ایران به سوی اسرائیل شد. این انقلاب ضربه سنگینی برای حکومت ایران بود، با اینکه ایران رژیم نظامی عراق را پس از دو هفته بعد از انقلاب به رسمیت شناخت اما همچنان روابط آنها به تیرگی گراید. در مورد حل اختلافات مرزی بین دو کشور، سیاستمداران عراق تمایل زیادی به مذاکره در این مورد نداشتند و بی اعتنایی رژیم نظامی عراق به حل اختلافات محمد رضاه شاه را مجبور کرد در مورد برخورد نادرست عراق در مصاحبه مطبوعاتی موضع گیری کند. اما اظهارات شاه سبب واکنش شدید عبدالکریم قاسم شد به طوری که بلا فاصله در مصاحبه ای مطبوعاتی ادعای عراق بر حاکمیت کامل اروندرود و متعلق بودن خوزستان به عراق را مطرح کرد و این امر باعث اعتراض شدید محافل سیاسی و مطبوعاتی ایران قرار گرفت و جنگ مطبوعاتی و لفظی بین دو کشور پس از مدتی جای خود را به اقدامات عملی داد. حکومت عراق تعدادی بسیاری از ایرانیان مقیم آن کشور را اخراج کرد و چندین برخورد پراکنده بین نیروهای نظامی طرفین روی داد که با صبر ایران درگیری بین دو کشور بیش از این فراتر نرفت. در نیمه دوم سال ۱۳۳۹ روابط دو کشور اندکی بهبود یافت با وجود این تا سال ۱۳۴۲ که عبد الکریم قاسم بر سر کار بود تحول مهمی در روابط بین دو کشور بروز نداد (Houshang Mahdavi, 2000,633).

با وقوع کودتای سال ۱۳۴۱ عراق و سرنگونی عبد الکریم قاسم توسط عبد السلام عارف یک دوره پنج ساله آرامش در روابط ایران و عراق به وجود آمد و توافقی نامه ای در مورد بهره برداری از آبهای سرزمینی دو کشور در خلیج فارس و بهره برداری مشترک از منابع نفتی شکل گرفت. در سال ۱۳۴۵ که عبدالرحمن عارف رئیس جمهور عراق شد به دعوت رسمی شاه به ایران سفر کرد و در مورد مسائلی مانند: اختلافات مرزی، بهره برداری از منابع نفتی مرزی، تعیین حدود فلات ایران و عراق، وضع ایرانیان مقیم عراق و آینده مراکز آموزشی ایران در آن کشور، رفتار با اتباع ایران در عراق و اتباع عراق در ایران و ایجاد تسهیلاتی برای زیارت ایرانیان از اماکن متبرکه عراق، به مذاکره نشستند و در پایان دیدار عارف از ایران علامیه مشترکی منتشر شد که طی آن حکومت ایران در مورد مسائل فلسطین از اعراب حمایت کند. در سال ۱۳۴۰ با خروج انگلیسیها از خلیج فارس و کودتای حزب بعث و سقوط عارف در سال ۱۳۴۷ روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی شد. اعلام خروج نیروهای انگلیس از خلیج فارس شکل گیری سیاست خارجی این دو کشور را تحت تاثیر قرار داد و تمایلات ایران و عراق برای حفظ منافع خود در خلیج فارس باعث رقابت آشتی ناپذیر و تیرگی روابط بین آنها شد. در این زمان ایران حکومت جدید عراق را به رسمیت شناخته و آمادگی خود را برای رفع اختلافات از طریق مذاکره اعلام کرده اما در پی مذاکرات حکومت عراق، بر تملک کامل بر اروندرود اصرار ورزید و رسماً اعلام کرد که شط العرب جزئی از عراق است. این اقدام عراق باعث واکنش ایران شد و در علامیه ای رسمی بر این امر تاکید کرد

که ایران در سراسر شط العرب هیچ اصلی جز اصل شناخته شده حقوق بین الملل را قبول ندارد (Azqandi, 1997, 602-607). این موضع گیری ایران روشن می کند که ایران با قدرت و توان نظامی مورد حمایت آمریکا برخلاف گذشته حاضر به هرگونه رویاروی با حکومت عراق است.

در سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲ روابط ایران و عراق شدیداً تیره شد و جنگ سرد تبلیغاتی بر روابط آنها حاکم شد. بدنبال تصرف جزایر سه گانه دهانه خلیج فارس، عراق در سال ۱۳۵۰ مناسبات سیاسی خود را با ایران قطع کرد و در اتحادیه عرب و سازمان ملل متحد به مبارزه شدیدی علیه ایران دست زده بود. روابط تیره میان تهران و بغداد پس از نزدیکی رسمی عراق و شوروی و امضای قرارداد پانزده ساله همکاری سیاسی و اقتصادی در سال ۱۳۵۱ رو به وخامت گذارد. امضاء این پیمان در اثر تصرف جزیره سه گانه و قدرت ایران در خلیج فارس شکل گرفته بود. این پیمان به جنگ قدرت میان ایران و عراق جنبه جهانی تر بخشید. با اینکه روابط بین آنها تیره تر می شد عراق به شورای امنیت شکایت کرد و تشکیل جلسه ای فوری را خواستار شد و ادعا می کرد که ایران پنج کیلومتر از خاک عراق را تصرف کرده و ادعای ایران مبنی بر این بود که توپخانه عراق شهرهای مرزی ایران را زیر آتش گرفته. شورای امنیت در سال ۱۳۵۲ تصمیم گرفت نماینده مخصوصی به منطقه اعزام کند تا جریان را از نزدیک مشاهده نمایند. ایران و عراق با وساطت شورای امنیت در سال ۱۳۵۲ با آتش بس موافقت کردند و قرار شد از هر اقدامی که موجب تشدید درگیری شود خودداری کنند و روابط سیاسی بین دو کشور از سر گرفته شد. سپس انور سعادت رئیس جمهور مصر از جانب امریکائها و هواری بومدین رئیس جمهور الجزایر از طرف شوروی شاه و صدام حسین را آشتی دادند (Amini, 2007, 220-225). نظام بین الملل یکی از مهمترین عوامل تاثیر گذار در روابط ایران و عراق با جهان خارج بود، چرا که دیدار رئیس جمهور آمریکا و رئیس حزب کمونیست برای پایان دادن به بحران بین ایران و عراق نقش تعیین کننده ای داشته. در جلسات سران اوپک که در سال ۱۳۵۳ در الجزایر تشکیل گردید شاه برای اولین بار شرکت کرد و در جلسه مذاکرات طولانی با صدام حسین با حضور هواری بومدین رئیس جمهور الجزایر انجام داد و یک توافق کلی بین طرفین برای پایان دادن به این اختلافات بین دو کشور با توجه احترام به تمامیت ارضی، عدم تجاوز مرزها و عدم مداخله در امور یکدیگر بود (Oarsadoust, 2006, 169).

روابط ایران با اسرائیل

بعد از جنگ جهانی دوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۳۲۹ مسئله فلسطین را مطرح کرد و کمیسیونی با شرکت یازده عضو از جمله ایران مامور مطالعه و راه حلی برای مسئله فلسطین بودند. پس از تحقیقاتی تصمیمی مبنی بر تقسیم فلسطین به دو کشور عرب و یهود در مجمع عمومی گرفته شد. در سال ۱۳۲۸ حکومت محمد ساعد مراغه ای دولت اسرائیل را به صورت دو فاکتو، به رسمیت شناخت و در بیت المقدس سر کنسولگری دایر کرد، اما مناسبات ایران و اعراب به سردی گرایید و حالت خصومت آمیزی نسبت به ایران در کشورهای عربی ایجاد شد. دلیل ساعد، وجود تعداد زیادی بازرگان یهودی ایرانی تبار در فلسطین و حفظ حقوق آنان بوده که به هیچ وجه اعراب را قانع نکرد. اما در زمان محمد مصدق با توجه به اصل موازنه منفی و

اعتراضات مردم و برخی از نمایندگان مجلس، شناسایی دو فاکتوی اسرائیل را پس گرفت و طی اعلامیه ای قطع روابط با دولت اسرائیل را به اطلاع عموم رساند (shoaeian, bita, 6).

روابط ایران و اسرائیل پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مجدداً از طرف دولت ایران به رسمیت شناخته شد و در ابعاد مختلف، مخصوصاً در زمینه های کشاورزی، اطلاعاتی و نفتی تا انقلاب اسلامی روز به روز گسترش یافت. گستردگی روابط بین دو کشور کاملاً دو طرفه بود دولت اسرائیل در چارچوب دکترین معروف «محورهای پیرامون» از همان ابتدای تاسیس علاقمند به گسترش روابط با ایران بود به موجب این دکترین که دیوید بن گورین اولین نخست وزیر اسرائیل طراح آن بود، اسرائیل می بایست روابط خود را با کشورهای پیرامون جهان عرب به ویژه ترکیه و ایران توسعه دهد (Afrasiabi, 1988, 292). صدور نفت ایران به اسرائیل در سال ۱۳۳۹ شکل رسمی به خود گرفت و نفت ایران به قیمت بشکه ای ۳۰/۱ دلار به اسرائیل فروخته شد و بدون توجه به درگیری و اختلافات اعراب و اسرائیل در سال ۱۳۴۰ با شدت و حجم بیشتری ادامه یافت. در سال ۱۳۹۶ ایران و اسرائیل شرکتی به نام «شرکت نفت ماورا آسیا» تاسیس کردند و آن را در کانادا به ثبت رساندند این روند همچنان ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۵۶ ایران متعهد شد کلیه احتیاجات نفتی اسرائیل را تامین کند و این تضمین خود جزئی از معاهده سری بین مصر و اسرائیل بود که هنری کیسینجر وزیر خارجه آمریکا مذاکره مربوط به آن را بر عهده داشت (Halidi, 2006, 289)

در سال های سلطنت شاه سازمان اطلاعاتی اسرائیل «موساد» پس از سازمانهای امریکا، شوروی و انگلیس فعالترین شبکه ای اطلاعاتی در ایران بودند و در تاسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) نقش تعیین کننده ای داشتند. اسرائیل در ایران دارای سه پایگاه برون مرزی در خوزستان، ایلام و کردستان بود و از این سه پایگاه کلیه اطلاعات کشورهای عربی جمع آوری می شد (Fardoost, 1991, 366-370). سفارت ایران در اسرائیل، تحت پوشش سفارت سوئیس در سال ۱۳۳۷ گشایش یافت و اسرائیل سفارتخانه ای در ایران دایر کرد. سفارت اسرائیل در ایران فعالیتهای چشمگیری داشت. تمایل آمریکا به هماهنگ کردن ارتشهای ایران و اسرائیل پای نظامیان اسرائیلی را به ایران باز کرد به طوری که قراردادهای دوجانبه در بالاترین سطح فرماندهان نظامی بین دو کشور ایجاد شد. اسرائیل پایگاه غرب در خاورمیانه به حساب می رفت و برای آمریکا کشوری پول ساز بود. اسرائیل سبب می گردید که تا کشورهای عربی دلارهای نفتی خود را در مقابل سفارشات اسلحه به آمریکا بدهند. حکومت ایران عملاً اسرائیل را حمایت می کرد و روابط وسیع اقتصادی با آنها داشت، نفت مورد نیاز اسرائیل را تحویل می داد و کالاهای اسرائیلی به سوی ایران سرازیر بود و تبادل اطلاعاتی داشتند. دولت ایران موافقت کرده بود که آژانس یهود که یک سازمان یهودی جهانی است و فعالیتش مهاجرت دادن یهودیان محل به اسرائیل می باشد در تهران دفتر نمایندگی باز کند و دولت اسرائیل پذیرفت که دولت سوئیس حافظ منابع ایران در اسرائیل باشد (Madani, bita, 228). ایران سعی می کرد اسرائیل را در اجرای طرح های کشاورزی و صنعتی شرکت دهد، به طوری که کارشناسان اسرائیل توانستند در بخشهای بازرگانی و کشاورزی ایران نفوذ و سرمایه گذاری کنند. یکی از بزرگترین طرح های کشاورزی که اسرائیلی ها نقش فعالی در راه اندازی و اداره آن به عهده داشتند، طرح کشت و صنعت قزوین در منطقه ای به مساحت ۱۲۰ هزار جریب بود (Azqandi,

(1997, 418). سرانجام در سال ۱۳۵۷ هنگامی که در ایران اغتشاشاتی بروز کرد سفارتخانه ای اسرائیل تعطیل و دیپلماتهای اسرائیلی در سفارت امریکا مخفی و همزمان به همراه اتباع امریکا ایران را ترک کردند.

- روابط ایران با عربستان

در ده سال اول سلطنت محمد رضا شاه روابط ایران با عربستان سعودی از وضعیت سیاسی مناسبی برخوردار نبود. پس از سفر ملک سعود پادشاه عربستان به ایران و ارتقاء سفارت ایران در جدّه در سال ۱۳۲۵ به درجه سفارت کبرا مناسبات سیاسی ایران و عربستان وارد مرحله جدید شد و کدورت های دو کشور که ناشی از دو مسئله، یکی چگونگی تعیین خط فاصل فلات قاره ای بین دو کشور و دیگری برخورد غیر دوستانه سعودی ها با حجاج ایرانی بود موقتا برطرف شد. اتحادی که بین مصر، سوریه و عراق پس از انقلاب در مبارزه با حکومت ایران به وجود آمده بود باعث شد که شاه تلاشهای را برای نزدیکی با عربستان و شیخ نشینهای خلیج فارس به عمل آورد. بدین ترتیب از پادشاه عربستان برای دیدن از تهران دعوت کرد. این اولین ملاقات شاه با پادشاه سعودی بود که راه را برای گسترش روابط دو کشور هموار کرد. در طی مذاکرات طرفین مساله تعیین خط فاصل فلات قاره با احتساب پنجاه درصد از جزیره خارک مطرح شد. در سفرهای بعدی شاه به عربستان حدود فلات قاره و حاکمیت بر جزایر فارسی و عربی مورد موافقت قرار گرفت و در سال ۱۳۴۹ قراردادی در این زمینه بین این دو کشور به امضاء رسید (Jafari valdani, 2016,112).

در ده سال آخر سلطنت شاه عوامل متعدد دیگری باعث همکاری مشترک منطقه ای ایران و عربستان شدند. یکی تاسیس سازمان اوپک که هر دو کشور از اعضای اصلی آن بودند و در سیاست گذاری نفتی و انسجام سازمانی نقش اساسی بازی می کردند. با وجود اینکه در مسائل فلسطین و کنفرانس اسلامی از سیاست مشابه ای پیروی نمی کردند. در دهه ۴۰ با وجود داشتن دشمن مشترک مانند جمال عبدالناصر پیوندهای خانوادگی شاه ایران و سعودی ها بیشتر شده بود که یکی از دلایل مهم دوستی بین آنها شد. تحت تاثیر قرار گرفتن شدید دو کشور از سیاست جهانی امریکا و به عهده گرفتن نقش دو ستونی تامین منافع امریکا در منطقه ای خلیج فارس که این دو کشور را از سال ۱۳۵۰ به بعد به پایگاه فرهنگی، سیاسی و نظامی امریکا تبدیل کرده بود، به همبستگی و همکاری دو کشور در اتخاذ سیاستهای مشترک وادار می کرد. امریکا با واگذاری سیاست دو ستونی به ایران و عربستان سعی می کرد از بروز هر نوع اختلاف میان این دو کشور جلوگیری کند. علاوه بر این در آن زمان هیچ مساله مورد اختلافی که به جنگ بین دو کشور به وجود بیاید وجود نداشت. البته سوء ظن متقابل و افزایش قدرت نظامی احتمال برخورد را زیاد می کرد، ولی فشارهای متقابلی نیز وجود داشت که باعث می شد رقابت عربستان و ایران به اشکال سیاسی ظاهر شود (Halidi, 2006, 287). اما حل سریع اختلافات بین ایران و عربستان و هماهنگ شدن بیش از پیش سیاست های دو کشور، عمدتا، به خاطر نزدیک شدن تاریخ خروج نیروهای انگلیس از منطقه خلیج فارس و فشارهایی بود که امریکا به ایران و کشورهای عربی خلیج فارس وارد می کرد.

- روابط ایران با مصر

روابط ایران و مصر با توجه به اینکه جمال عبد الناصر رئیس جمهور مصر، پس از پیوستن ایران به پیمان بغداد همراه با حکومت عراق به دشمنی با ایران پرداخت و ایران را به همکاری با اسرائیل متهم کرد. جنگ سرد رادیویی ایران و مصر علیه یکدیگر آغاز شد، به طوری که به قطع روابط سیاسی و تعطیلی سفارتخانه ها انجامید و در سال ۱۳۳۹ قطع روابط ایران و مصر اعلام گردید. علاوه بر این عبد الناصر از شیخ نشینهای خلیج فارس مانند بحرین، قطر، ابوظبی، دوبی، شارجه و عمان خواست سیاست جهانی و منطقه ای خود را برای تحقق هدف های مشترک ملت عرب با جمهوری عرب مصر هماهنگ کنند. روابط ایران و مصر همچنان قطع بود تا اینکه پس از درگذشت جمال عبدالناصر در سال ۱۳۴۹ و به قدرت رسیدن انور سادات و نزدیکی به امریکا و موضع رسمی ایران در جنگ میان اعراب و اسرائیل توانست روابط ایران و مصر را به حالت عادی برگرداند. بنابراین در سال ۱۳۴۹ دوباره روابط سیاسی ایران و مصر برقرار شد و با سفر امیر عباس هویدا نخست وزیر ایران به قاهره روابط دو طرف از سر گرفته شد. در سال ۱۳۵۳ شاه یک میلیارد وام و کمک اقتصادی در اختیار سادات گذاشت و پیشنهاد کرد که اگر مصر سلاح های جدیدی از امریکا خریداری کند، افسران ایرانی در برنامه های آموزشی به مصر کمک خواهد کرد. روابط ایران و مصر در طی سالهای بعد به طور چشمگیری بهبود یافت. و دوستی شاه و سادات به آنجا رسید که با سقوط رژیم شاه، شاه در پناه سادات قرار گرفت و در تشییع جنازه شاه در قاهره جز انور سادات رئیس جمهور مصر هیچ یک از سلاطین دول خارجی شرکت نکردند (Amini, 2007, 415-416).

- روابط ایران با افغانستان و پاکستان

افغانستان در دوره سلطنت محمد رضا پهلوی جزو کشورهای غیر متعهد بود که روابط نزدیکی با شوروی داشت و در تقسیم بندی جهانی در حوزه ابر قدرت شرق بود. رژیم شاه به سیاست بیطرفی و عدم تعهد افغانستان نظر خوشی نداشت و تا دهه ۱۳۴۰ روابط دو کشور عادی و سرد بود. انقلاب عراق باعث شد که ایران به همسایه شرقی اش توجه بیشتری کند. در سال ۱۳۳۹ که محمد داود خان نخست وزیر افغانستان به ایران آمد، مسئله تقسیم آب هیرمند بین دو کشور مطرح شد اما به جایی نرسید. به دنبال خروج انگلیسیها از خلیج فارس و جنگ بین هند و پاکستان اهمیت سیاسی و استراتژیک افغانستان افزایش یافت. ایجاد پیمان دوستی بین شوروی و عراق، ایران را وادار کرد در حل اختلافات با همسایه شرقی اش عجله کند. سرانجام پس از چند ماه مذاکره، ایران و افغانستان در سال ۱۳۵۱ قراردادی در کابل امضاء کردند که به اختلاف دیرینه دو کشور بر سر تقسیم آب هیرمند پایان داد. مجلس شورای ملی ایران در سال ۱۳۵۲ این قرارداد را تصویب کرد. اما در همان روز در کابل یک کودتای بدون خونریزی صورت گرفت که به عمر پادشاهی خاتمه داد و رژیم جمهوری اعلام شد که رهبر کودتا داود خان بود (Ali babaei, 2013, 37). دولت ایران سعی داشت که مناسبات دو کشور جریان داشته باشد و بعد از کودتای داود خان با اینکه روابط نزدیکی با خاندان سلطنتی افغانستان داشت. دولت ایران جزو اولین کشورهای بود که رژیم جدید افغانستان را به رسمیت شناخت و داود خان برای نشان دادن دوستی خود و در حقیقت برای اطمینان از ادامه کمکهای اقتصادی و مالی ایران، به تهران سفر کرد و در ایران به او وعده کمک های بیشتری دادند؛ زیرا ایران علاقه به دوستی با ملت افغانستان داشت و برای مبارزه با فقر در کشور همسایه برای کمک های اقتصادی و مالی وسیعی آمادگی داشت و این کمک ها در زمان داود خان شروع شد. اما معلوم

نبود که رژیم جلید قرارداد هیرمند را تصویب می کند زیرا در ماه های بعد هیچ اقدامی در این زمینه از طرف کابل صورت نگرفت. با این حال دولت ایران ساختمان راه آهن بین بندر عباس و قندهار را در برنامه پنجم خود به کار برد (Houshang Mahdavi, 2000, 276). به دنبال کودتای نورمحمد تره کی علیه داود خان در سال ۱۳۵۷ که مارکسیستها تشکیل جمهوری دموکراتیک افغانستان را اعلان کردند. طرح کودتای کمونیستی دقیقی طراحی شده بود که افسران روسی در تنظیم آن دخالت داشتند. در راس کودتا یک سرتیپ افغانی قرار داشت. کودتاچیان با حمله به کاخ ریاست جمهوری داود خان را به قتل رساندند و کلیه ارتش را که طرفدار داود خان بودند را ترور کردند. دولت ایران پس از مذاکره با اعضای ستو حکومت جدید را به رسمیت شناخت اما سوءظن افغانستان نسبت به ایران شدت یافت. در کل رژیم شاه سعی داشت که وانمود کند که برای ادامه روابط دوستانه با افغانستان آمادگی دارد و در عمل هم کمک های نفتی و مالی ایران به افغانستان ادامه داشت (Amini, 2007, 219).

پاکستان در ۲۳ مرداد ۱۳۲۶ به دنبال مبارزات حزب مسلم لیگ به رهبری محمد علی جناح از هندوستان جدایی یافت. لذا بعد از استقلال برای تقویت امنیت ملی خود، به داشتن متحدانی در منطقه و جهان نیازمند بود. در این زمان نظام دو قطبی و جنگ سرد میان بلوک شرق و غرب بر نظام بین المللی حاکم بود و از آنجا که پاکستان با هند اختلافات مرزی و سیاسی داشت به سمت آمریکا و غرب بر نظام بین المللی حاکم بود و از آنجا که پاکستان با شدن به دولت آمریکا، هم پیمانی هند با شوروی، درک خطر هجوم کمونیسم از ناحیه شوروی و بیم از هندوئیسم افراطی برای کشوری مسلمان بود. نزدیکی به آمریکا طبیعتاً نزدیکی به متحد این کشور یعنی ایران را به دنبال داشت (Farzinnia, 2010, 219-222). بعد از استقلال پاکستان ایران نخستین کشوری بود که آن را به رسمیت شناخت و در آنجا سفارتخانه تاسیس کرد. محمدرضا شاه نخستین شخصیت بلند پایه سیاسی بود که به پاکستان سفر کرد و در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۲۸ قرارداد مودت میان دو کشور منعقد شد: از جمله مسائل سیاسی مهم در سال های ۱۳۳۴-۱۳۴۴ میان دولت پاکستان و ایران عضویت دو کشور در پیمان بغداد (ستتوی بعدی) بود که در راستای سیاست های آمریکا شکل گرفت. علاوه بر آن دو کشور در برنامه ی عمران منطقه ای دارای مناسبات ویژه در زمینه اقتصادی، فرهنگی و کمک های متقابل فنی در زمینه ارتباطات بودند و تا زمان تغییر نظام سیاسی در ایران این پیمان ها که در جهت برقراری ثبات و مقابله با نفوذ کمونیسم در منطقه بود میان طرفین پا برجا باقی ماند (Asadi, 1990, 89). به دنبال پیوستن بدین پیمان ها همگرایی سیاسی و امنیتی دو کشور برای تامین امنیت مرزها به توافق نامه جدیدی انجامید که مرز کنونی ایران و پاکستان مطابق قرار داد ۱۷ بهمن ۱۳۳۹ میان دولتین بر اساس آن قرار دارد. (Jahanbani, 1959, 50-48) در فاصله سال های ۱۳۵۰-۱۳۵۶ شاه ایران که از انعقاد عهد نامه دوستی و اتحاد بین شوروی و هند و تجزیه پاکستان به شدت وحشت زده بود به حمایت همه جانبه سیاسی و نظامی از پاکستان پرداخت و با شروع جنگ ۱۹۷۱ با ارسال سوخت جت و بنزین هواپیما کمک قابل ملاحظه ای به تقویت نیروی هوایی پاکستان برای مقابله با حملات هند کرد. همچنین در اختلاف میان پاکستان و هندوستان بر سر مساله کشمیر ایران در نقش میانجی ظاهر گردید در فاصله سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ روابط ایران و پاکستان به سطح گسترده ای در زمینه های مختلف رسید. اما در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷

روابط سیاسی دو کشور رو به افول نهاد. نشانه افت روابط دو کشور را در تغییر سفرای ایران در پاکستان می توان دید. طی این سالها چند بار سفیر ایران در پاکستان تغییر کرد و افرادی چون نصیری به عنوان سفیر به پاکستان فرستاده شدند. انتصاب رئیس سابق ساواک به عنوان سفیر ایران در اسلام آباد، سردی روابط دو کشور را افزایش داد (Houshang Mahdavi, 2000, 432).



Ali Babaei, Gholamreza (2013), History of Iran-Pakistan Relations from the Pakistani Revolution to the Iranian Revolution, Tehran, Ministry of Foreign Affairs. [in persian]

Amini, Iraj(2011); Napoleon and Iran, translated by Ardeshir Lotfalian, Tehran, Farzan Rooz Publishing. [in persian]

Azqandi, Alireza(2000) History of Socio-Political Developments in Iran (1357-1320), Tehran, Samat. [in persian]

Biabani, khanbaba(1996); Fifty years of Nasiri court, Tehran, Alam. [in persian]

Ferdowsat, Hossein (1991), Memoirs of former General Hossein Ferdows, The Rise and Fall of the Pahlavi Dynasty, Tehran, Information. [in persian]

Etemadolsaltane, Mohammad hasan khan(1997); Tarikh Montazem Naseri, edited by Mohammad Ismail Rezvani, Tehran, Book World Publications. [in persian]

Ferdowsat, Hossein, (1991), Memoirs of former General Hossein Ferdows, The Rise and Fall of the Pahlavi Dynasty, Tehran, Information. [in persian]

Hallidi, Fard, (2006), Dictatorship and Capitalist Development in Iran, Tehran, translated by Fazlollah Nikain, Amirkabir. [in persian]

Houshang Mahdavi, Abdolreza, (2000), History of Iran's foreign relations from the beginning of the Safavid era to the end of World War II (1945-1005), Tehran, Amirkabir. [in persian]

Madani, Jalaluddin, (unpublished), Contemporary Political History of Iran, Qom, Islamic Publications. [in persian]

Maki, Hossein, (1983), Twenty Years History of Iran, Continuation of the Dictatorship of Reza Shah Pahlavi, Tehran, Publisher. [in persian]

Momtahan Al-Dawlah Shaqaqi, (1986), Mirza Mehdi Khan, men of the Ministry of Foreign Affairs, by Iraj Afshar, Tehran, Asatir. [in persian]

Parsadoost, Manuchehr(2009); We and Iraq; From the distant past to the present, Tehran, Anteshar Co. [in persian]

Riazi Heravai, Mohammad yusef(1993); Ein al-Waqi'at, by Mohammad Asef Fekrat, Tehran, Islamic Revolution Publications and Training. [in persian]

Saravi, Mohamad fathollah ebn mohammad taqi(1993) Tarikh Mohammadi (Ahsan Al-Tawarikh), by Gholamreza Majd, Tehran, Amirkabir. [in persian]

Sepehr, Mohammad taqi(1958); Iran in the Great War of 1914-1918, Tehran, National Bank Press. [in persian]

B) Documents and newspapers:

Diplomacy Documentation and History Center of the Ministry of Foreign Affairs, Establishment of Investigation and Investigation Office, 131-1301 AH, Tehran, Carton 3-18-27, pp. 8-10. [in persian]

Mottahin al-Dawlah Shafaqi, Mirza Mehdi Khan Mumtahan al-Dawlah, Mathir Mahdieh, Tehran, Library and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly, manuscript No. 780. [in persian]

Sharaf newspaper, issues 1-87, Islamic Revolution Publishing Organization, Bita, score 6. [in persian]

Vaqaye Etefaqiyeh Newspaper, Vol. 1, National Library of Iran and Center for Media Research Studies, Numbers 1-130, 1373, Score 56. [in persian]

C) Articles:

Bayat, Massoud (2009); The geopolitical role of the Caucasus in determining the identity borders of Iran and Iran in the northwest; Geopolitical Quarterly - Year 5, Issue 1, Spring-summer 2009, pp 137 167. [in persian]

Flora, Willem, (2005), "History of the Ministry of Foreign Affairs, translated by Javad Karimi", Quarterly Journal of Foreign Relations History, Vol. 24-25, Fall and Winter. [in persian]

Hafez Nia, Mohammad Reza; Shams Dolatabadi, Mahmoud; Afshardi, Mohammad Hossein (2007); Iran's Geopolitical Interests in Central Asia and the Opportunities Ahead, Geopolitical Quarterly - Third Year, Issue 3, Fall 2007, pp. 78-119. [in persian]

Jafari Valdani, Asghar, (2010), The Geopolitics of the Strait of Hormuz and Iran-Oman Relations, Journal of Political Science, Year 5, Number 3. [in persian]

Jafari Valdani, Asghar (2010); The role of Iraqi geopolitical bottlenecks in the occupation of Kuwait; Geopolitical Quarterly - Year 6, Issue 3, Fall 2010, pp 45 69. [in persian]

Khosravi Zadeh, Sabah and Mohammad Ali Kamali, (2013), "Backgrounds for the formation of the Ministry of Foreign Affairs in the Qajar period", Quarterly Journal of Humanities Research, Isfahan, Vol. 4, p. 19. [in persian]

Poorahmadi, Hossein; Hosseini Grani, Seyed rasol (2009); Geopolitics of Persian Gulf oil countries and the challenges of economic globalization (Iran, Saudi Arabia, Kuwait, UAE, Qatar and Iraq); Geopolitical Quarterly - Fifth Year, First Issue, Spring and Summer 2009, pp. 102-136. [in persian]

Saadat Nouri, Hussein, (1965), "Mirza Saeed Khan Mutman al-Mulk 1301-1323 AH", Journal of the Ministry of Foreign Affairs, Vol. 2, Volume 3. [in persian]

Tavakoli, Ahmad, (1949), History of the Ministry of Foreign Affairs and its first statute, Vol. 1, Journal of the Ministry of Foreign Affairs, Vol. [in persian]

Yazdani, Inayatullah; Tuyserkani, Mojtaba; Moradi, Susan (2007); Explaining the Geopolitics of Power Competition: A New Eurasia in a New Great Game; Geopolitical Quarterly - Year 3, Issue 3, Fall 2007, pp 120 158. [in persian]

D) Latin

George, A Short History Of The Middle East From The Rise Of Islam To Modern Times, Washington, Public Affairs Press, 1949.

